وازان پس بیرون آمد شیخ را که چشم بروی افتاد دست برهم نهاد و تعظیمی تمام سلام کرد گفت ای بشر بشارت باد ترا که خداوند عالم ترا سلام میرساند
و میفرماید که بفضل منالات بمصباح هدایت از سینه تو بر داشتیم کاشانه دلت بمصباح عنایت و کرامت منور گردانیدیم بشر چون این سخن بشنید
بناله درآمد و گفت خدایا بشر حافی و بنده عاصی بچه اهلیت مستحق این خلعت شد و بکدام وسیله لایق این مرتبت آمد هاتفی آواز داد که یا بشر رفعت
اِسْمِي فَرَفَعْنَاكَ نام ما از خاک برداشتی ما نیز ترا از خاک خواری برداشتیم فَطَيَّبْتَ اِسْمِي فَطَيَّبْنَاكَ نام ما را خوشبوی کردی ما نیز
هم ترا طیب و خوشبو گردانیدیم رنج هیچ نیکوکار بر درگاه احدیت و کرم ما ضایع نیست لَا يُضِيعُ اللّٰهُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ بشر حافی بدان
یک حرمت داری که بنام نامی حضرت باری کرد محترم و محتشم هر دو سرا شده و دبدبهٔ عزت و طنطنهٔ حشمتش در افواه و السنه افتاد پس
بنده مؤمن که همه زمان ال جان این نامه را بر میدارد و بطیب غلامی معطر گرداند و در درج دل گیرد محفوظ میسازد بنگر که چه روح و راحت به
بشری کرامت یابد در تفسیر غزنوی که بسم الله الرحمن الرحیم گوهر قدرت از معدن هدایت بیرون آمده و خلعت شرفیت در جامه
خانه ولایت مهیا شده امان اهل آسمان و زمین است و مهر قبول توحید از موحدان همین چ مهر قبول صمدانیت این خاتم اسرار
معانیست فتح کتاب از چه از و کرده اند ختم کمالات بدو کرده اند بِسْمِ اللّٰهِ بنام خدای سزای پرستش اَلرَّحْمٰنِ بسیار بخشنده
بر خلق وجود حیات بخشیدن اَلرَّحِیْمِ بخشاینده بر ایشان به بقا و زنده داشتن بقدرت و حکمت و از آفات محافظت نمودن
میخوانم کلام او را و آغاز تلاوت و آخرین گفتن میکنیم بنام او نه بغیر نام او و این کلام خبر است از قاری یا امر است از حضرت
باری که تو او بسم الله بنام او افتتاح کن تا شنید و خیر و برکت از او جوید یا تستم شوید بنعوت ربانی و متصف گردید بصفات
سبحانی دست بدارید از اقسام سمات بشری و اوصاف جسمانی امام محمد بن علی حکیم قدس سره فرموده که این کلمات قسم است
از پروردگار باجل ثنا و هر سوره که اسم اعظم که الله است و صفات رحمن و رحیمی بر آن وعده بر او الطاف که درین سورها برای شما متضمن
شده ام و هرآینه در او اختلاف نیست که اِنَّ اللّٰهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ایراد قسم جهت تاکید امید نیازمندان تا بمواعید الطاف الهی مستظهر
باشند ب امیدوار باش که لطفیست بیشمار بکشاکف سوال که فیضیست بیکران لطایف و دقایق کبرای این در حقایق
این کلمات اربعه که موالید مواحید را بمثابه عنصر ند بسیار است و شمه از انها در مطاوی سه نکته رقم ظهور می یابد نکته اولی در لفظ اسم
و آنچه بدان متعلق است مشتمل بر چهار اشاره اشاره اولی رسم کتابت مقتضی آنست که همزه را از اسم نفی کنند خواه درین کلمه
جهت کثرت استعمال و سر با او را ز شسته و آنچه بعضی گفته اند تطویل باء بازای آنست که تا عوض همزه محذوفه باشد خالی از وهی نیست
زیرا که خط مصحف توقیفیست و تصرف در و مجال ندارد و در خط مصحف امام که بتلقین روح الامین و تعلیم سید المرسلین بوده بی تطویل
واقع است و اگر مراد از امر تطویل باء همین باشد که ایشان گفته اند علی القطع معلوم نیست اما محققان درین باب رمز هاست امام
قشیری رحمة الله در لطایف آورده که اسقاط کرده اند الف را در کتابت بسم و اسقاط از هیچ علتی ظاهر نی در زیاده کرده
سر باء انداوان زیاده را هیچ سببی واضح و ظاهر نی تا معلوم شود که اثبات و اسقاط الهی هر دو بی علتست هر کرا قبول کند
سرافراز گرداند غرض را در آن مدخل نباشد و هر کرا بیفکند مردود سازد بموجبی حاجت نبود يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ

نظم تو توانی

نظم تو توانی که بخشی از شاهی هر چه خواهی کرا خواهی خارجست علم و قبول بچه در میانه عقل فضول و گفته اند تطویل باء عوض حرف الف
که بزبان علما ظاهر گشته ایمائیست باحتجاب هویت الهیه در صورت رحمت اشاریه و تلبس مرتبه تنزل بخلعت خلافت ع پوشید
دلق آدم آنگاه بر در آمد و سر خلق آدم علی صورته اینجا باز توان یافت ب چه آدم را فرستادیم بیرون جمال خویش بر صحرا نهادیم
و نزد جمعی اشارت باستار وحدتست در استار کثرت و تنقیح این سخن موقوف بر ذکر دو مقدمه است اول آنکه حرف با
که در حساب جمل رقم اثنین واقع شده عبارت از مرتبه کثرت باید داشت چه آنکه منشاء تفرقه که کثرت از آن خبر داشتن میتواند بود که
حقیقتا و منافی ملاحظه جهت وحدتست چنانچه مضمون لَا تَتَّخِذُوا اِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ یعنی خبر میدهد دوم آنکه الف از اشارت بذات
مقدس اشارت باید دانست از حیثیه اولیت و تجرد و قیام و استغناء و انفصال و اسناد و بسطی که لایق مقام تواند بود آنست که چون
الف اول حروف تهجی است او را نوع نسبتی باشد در اولیت بذاتی که اول اشیاست و ازل آزال در اصطلاحات آورده که
الالف یشار به الی الذات الاحدیة ای الحق من حیث هو اول الاشیاء و بجهة تجرد از نقط و حرکت مناسبت با حضرت وجود مطلق که
مجرد است از جمیع تقیدات و اضافات و بواسطه قیام او بنفس او و قیام باقی حروف بدو چه مجموع از و ناشی شده اند مشیر است
بذاتی که قیام او بذات اوست و قیام همه موجودات بدو ع ما بتو قایم چو تو قایم بذات و بسبب انفصال که آن امتناع اتصالست
ابتداء حرفی از حروف هرآینه در و اشارتی میتواند بود بتجرد و تنزه ذات از مرتبه حلول و اتحاد که همه شرک محض و کفر صرفست ع
اینجا حلول کفر بود اتحاد هم و در احتیاج حروف بدو که بی او هیچ حرف تمام نیست خواه در مرتبه اول چون با و تا و دال و صاد خواه
در مرتبه ثانی چون جیم و میم که بیا تمام شده اند و یا بالف که استغنای و از ایشان ایمائیست بر کمال غنای ذاتی حق و احتیاج مخلوقات
بدو وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَاَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ چون مقدمتین را با یکدیگر انضمام یابد نتیجه ایشان این لطیفه است که مادام که حرف با باسم ملحق
نشده باشد جمال الف بی نقاب خفا روشن و هویدا میبود چون حجاب حرف با بدو پیوست الف پرده اختفا فرو گذاشت
در خلوتخانه خفا بنشست یعنی پیش از وجود موجودات سر وحدت بغایت آشکارا بود و بعد از ظهور کثرت مراتب بحجب بطون
مختفی و محتجب گشت کما اشیر الیه عز اسمه تعالی جلاله العلی نظم الف اسم پیش تو از با بود بسیار ظاهر و پیدا بی وجوه آمده الف ز میم
مختفی گشت همچو جان در جسم بود پیش از وجود خلق جهان سر وحدت چنانچه بود عیان حکم کثرت چو یافت وصف ظهور سر وحدت
شد از او مستور اشارت ثانی موشوسان قواعد طریقت در سه حرف بسم نکتها فرموده اند و بعضی از آن رقمزده کلک بیان میشود ب
بسم سه حرفست که گوید بسیم حرز تو در ورطه امید و بیم یکی از مشایخ آورده که ای سالک حرف باء اشارت بسلوک شناس و از او
تا سین که عبارتست از سر وحدت و معرفت بیکران و بادیه بی پایان تصور کن و محو شدن الف در آن ایمائی شمر بدانکه تا مرد این
راه از باء بدایت این کار الف نانیت محو نسازد و بسین سر شناخت نرسد و تا بمیم سعادت معرفت این سر متسعد نگردد
در دایره میم مراد راه نیابد ع تا محو نگردی بخدا راه نیابی و حضرت شیخ ابو محمد روزبهان قدس سره در تفسیر عرایس آورده که با
اشارات به براوست علی العموم و آن تعلق بعوام دارد که اهل نفوس پسندند و سین عبارت از سر اوست در مرتبه خصوص الخصوص

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)